

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی سیدنا
محمد و آله الطاهرین اما بعد این رساله ایست
مشتمل بر مواعظ و اندرز سلاطین عجم و مشعر
بر کیفیت مماشات با بنی آدم در هر
نقطه اش نکته نهانست و معنی کلام

الملوک

الملوک ملوک الکلام در او عیان سخن
کان کار زبان هوشمند است کر از تحت
الثری آید بلند است و این کتاب نامیده شد
تحفة الملوک فی السیر و السلوک و
از هر یک سخنی که از در این مختصر است نوشته
میشود تا خوانند کان را فایده ای باشد نخستین
پند ادیانند کیومرث میفرماید شادی

بسیار سرشت را خود پسند کند کامرانی
بیشمار دل را بمیراند انچه برداد و دهش
بیفزاید روزگار فرمانروائی پیروزتر شود
و هر چه در راستی پای پیش نهند کارها
بهتر از پیش رود هوشنگ می فرماید
سختی دنیا در چهار چیز است بینوائی
در شیخوخیت بیماری در غربت قرض در

در وقت

در وقت قلت و باز ماندن از رفیق در رحلت
پادشاه باید سه چیز را عادت کند درنگ
در عقوبات و شتاب در خیرات و صبر در
حادثات سفر باید سه زیانست که چاره
پذیر نیست دشمنی خویشان رشک همسران
خواست خسروان دو چیز را فراموش
نباید کرد خدا و مرگ را دو چیز را از یاد بباید

اول نیکوئی نمودن با پاکان دویم بدی دیدن
از ناکسان و فرمود اگر تورا چهار چیز باشد
در گیتی برخورداری اول راستگوئی
و درست کرداری دویم پایداری در
دوستی سیم پاکدهنی چهارم نانی از
دست رنج خود فراهم آوری و با دو
دوستان اتفاق نمائی طهمورث

میفرماید

میفرماید که پادشاه صاحب فکر باید در گاه
خشم و غضب ان نماید که در وقت رضا بتدارک
آن قیام تواند نمود ایرج میفرماید از
مردمان گیتی در شگفتم که توانگری را از
اندوخته دانند و در پیدا زیست آسایش را
در بسیاری دانند و در اندک گست بزرگواری را
زیرا از مردمان چشم دارند و در نیکوکاریست

شد رستی را از تن آسانی دانند و از
بردن سختی و بردباریست منوچهر میفرماید
پادشاه را بر سپاه و رعایا حقوقست
و رعایا و سپاه را بر پادشاه حقست اما
حقوق پادشاه بر سپاه انست که وی را اطاعت
نمایند و با دشمن ملک محاربه نمایند و حق
سپاه بر پادشاه انست که علوفات ایشان را

بدون تاخیر برسانند و حق پادشاه بر رعیت
آنست که نفس و مال از او دریغ ندارند و
خراج پادشاه را بطوع و رغبت ادا نمایند
و فرمان او گردن نهند و حق رعیت بر
پادشاه آنست که با ایشان داد کند و مال
واجبی از انها برفق بستانند و باید که عفو و
اغماض بر خراج پادشاه غالب باشد و عقوبت

کمتر نماید و اگر کسی را بنا حق کشته باشند باید
پادشاه خود مرتکب قتل او نشده بورثه
مقتول بسپارد تا ایشان بطریق شرع
با او رفتار نمایند نوذر میفرماید کسی را که
این چهار خوی باشد دوستی را نشاید
اول انکه بدی از تو پسند و ترا از ان باز ندارد
دویم انکه هنری در تو بیند او را بده چندان ننماید

سیم انکه اگر بتو نفعی رساند او را بخاطر دارد
چون سودی بیند از ان فراموش کند چهارم
انکه هرگاه گناه اندک از تو بیند بر تو گیرد
و عذر نپذیرد کیانیا کیقباد از سخنان
اوست که میفرماید از دوستی که بتو سودی
نرسد از دشمنی او نیز نخواهد رسید و میفرماید
بنای هر پادشاه باندازه همت و برای اوست

گویند بدان وقت که رعایای مازندران سر از
اطاعت او باز زده بودند حاکم صورت واقعه را
بعرض رسانید و در این باب از رای وزیر
کیقباد استعلام نمود شهریار آفاق فرمان
داد که نوشته با ایشان ارسال دارند
مشتمل بر وعید و تهدید و این کلمات را در او
درج نمایند که با رعیت در معرفت حاجت

پرور

پرور و صاحب خود کمتر از فوج کلنگ و
مگس نحل نباشند که همیشه ایشان یکی از خویشتن را
بر خود امیر سازند و فرمان او را گردن نهند
و باید اقتدا بمورچگان نمایند در آماده کردن
توشه و نظم امور مردمان و قوت معیشت
ایشان منوط و مربوط است بعدل پادشاه
و برعایت راعی و سیاست حاکم زیرا که خلایق

بمشابه بهایمند که همه ایشان بر اکتساب
معاش و ادخار ما یحتاج بمقصود باشند بجهت و
ایشان بر تحصیل لذات و تمتع موقوف بود
و پادشاه سایهٔ رحمت پروردگار است
بر بسیط زمین که تشنگان بادیهٔ حرمان
گرمازدگان تموز مشقت را از منهل قرب
عدل و مشرب زلال فضل او شراب نوال چشند

پس

پس کافهٔ عباد و عامهٔ انام را از پادشاهی
قادر و سلطانی عادل گزیر نباشد تا نسق
اعمال و انتظام اشغال ایشان بر سنن
استقامت و سمت عدل مطرز باشد کیکاوس
گوید بهترین چیزها صحت است و بالاتر از آن
آسایش کشور و گواراتر از آن توانگریست
داراتر از آن ایمنیت لهراسب میفرماید

پادشاه باید در تادیب مجرمان و تعذیب
مخطیان و پاداش اعمال ناپسند ایشان مانند
طبیب حاذق باشد که چون خواهد جزو علیل را
مداوا کند از قطع و جرح نماید تا از سواد فاسده
پاک شود و بعد التیام نماید یعنی پادشاه
چه بر گردنکشان دست یابد و ایشانرا بیازارد
پس از آن نوازش نماید اسفندیار میفرماید

آنانکه دین ندارند با بردگان در نظر بصیرت هردو
مساوی اند شایسته امانت نباشد از آنکه دین نباشد
و میفرماید که روا نیست پادشاه را که حسد برد
بر دیگر ملوک مگر بحسن سیرت و پادشاه
باید که آرزو برد در حصول نام نیک و سعی
نماید تا صیت عدلش در آفاق منتشر شود
و میفرماید فضل پادشاه بر زیر دست آنست

که او قادر است بر بر و احسان فرمودن
یعنی پادشاه همایون رای باید که وسایط
عقد مهمات بشناسد و صدق رعایت در
ملت اولوا الالباب مصروف دارد چه ایشان
قدر اکرام بشناسند و شکر احسان گذارند چنانچه
آثار آن از حاشیه روزگار محو نشود و هم او
فرموده هرکه بنام فریفته شود بنان

درماند و هرکه بنان خیانت کند بجان درماند
بهمن سفیر باید نکوترین خوبیها داد است
و خودسری زبان اندیشها باشد و فرمود
دلیر آنست که ماندن نام نیک را
بستایش زبانی برگزیند و بد دل کسی
است که ستایش زبانی را از نام جاوید
برتر داند رستم سفیر باید هرحادثه که روی نماید

از الصرف مال دفع توان نمود مگر حرب
که دران از سر جان شیرین باید گذشت یکی
از حکما فرموده مرد شجاع صاحب تدبیر باشد
چه اگر اعتماد کلی بر قوت و شجاعت نماید
باشد که جراحتی بیند که التیام نپذیرد
و شاهد کلام این مطلب کلام معجز نظام حضرت
امام همام اسد الله الغالب امیر المؤمنین ع

علیه السلام که در روز جنگ خندق با عمرو بن
عبدود فرمودند که الحرب خدعه
دارا به سفیر باید هر که دوستی ترا ستایش
نماید چیزی که در تو نیست در دم دشمنی
نیز گوید آنچه در تو نباشد و سفیر باید
هرگاه اندوهی بشما رسد اندوهی بزرگتر
ازان یاد آرید تا اندوه شما کم گردد

و پیغمبر باید نیکوترین خوی پادشاه راستگویی
باشد که بیم دشمن و امید دوست
در آنست و پیغمبر باید جود نا خواسته
داد نست چه پس از خواستن پاداش
خواهش باشد ساسانیان اردشیر فرماید
پادشاهی نتوان کرد مگر با سپاه و سپاه
گرد نیاید مگر بزر و سیم و سیم اندوخته نشود مگر

مگر بزیر دست پروری و زیر دست را
نگاه نتوان داشت مگر بعدل و پیغمبر باید پادشاه
چهار خوی داشته باشد اول پسندیده
فطرت دویم بزرگ منشی سیم خشم بردن
چهارم مهربانی بر نیکان هرمز پیغمبر باید
هر کرا چهار خوی نباشد سزاوار سرداری
سپاه نباشد اول دور اندیش باشد

چنانکه در آغاز انجام را بینند دویم چندان
دانشمند باشد که از هرچه ناپسند باشد
بپرهیزد سیم چنان باشد که از هر سختی که پیش
آید نترسد چهارم آنکه اندوختهای
گیتی را نزد او بهائی نباشد و ایفاء
وعده از لوازم او باشد بهرام میفرماید
چهار چیز است که از چهار چیز ناگزیر است

پادشاه

پادشاه از دستور زن از شوی اسب
از تازیانه شمشیر از آب و میفرماید بهترین
ذخیرها قناعتست و بهترین عادتها جود است و
بهترین خویشیها مودتست نوشیروان
میفرماید روز باد خواب نیکوست و روز
باران باده نوشیدن و روز ابر گرمابه رفتن
و روز آفتاب بکارها پی لازم پرداختن

ومیفرماید تا روز و شب آینده و رونده است
از گردش کارها در شگفت مشو و اگر خواهی
راز تو دشمن نداند پیش دوست مگو و میفرماید
بیشتر اوقات سخن بر خواهش مردمان گوی
تا همه دلها جای تو باشد و میفرماید اندک از
دنیا با کمی اندوه گوارا تر است از بسیاری با
محنت و صواب چنان نمود که بساط کلمات را

برنصایح

برنصایح انوشیروان که باتفاق اعدل ملوک
آفاق است طی نمائیم و خدای تعالی
همگان را توفیق اکتساب
کرامت کناد و بر طلب
رضای خود حریص
گرداناد انه سمیع
علیم کتبه الحقیر
المذنب حسین
۱۳۰۷

